

تبیین سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه ترکیه بر اساس رویکرد نواقع‌گرایی^۱

علیرضا کوهکن*

میلاذ گرجی**



چکیده

کشور ترکیه بعد از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، سیاست خارجی فعال منطقه‌ای را در کنار سیاست سنتی غرب‌گرایی خود در پیش گرفت و نشان داد که خواستار ایفای نقش فعال‌تری در منطقه است؛ اما همواره به دنبال منافع ملی خود است که به موازات منافع کشورهای غربی و اسرائیل قرار می‌گیرد و نشان از این امر دارد که در نظام آنارشیک بین‌المللی، ترکیه نیز خودیاری را که از اصول اساسی نظم آنارشیک است، مدنظر قرار داده است. سوال اصلی این نوشتار عبارت است از اینکه سیاست خارجی ترکیه در زمان حزب عدالت و توسعه با

۱. این مقاله با حمایت هسته پژوهشی مطالعات نوین روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی نگاشته شده است.

* استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی، (نویسنده مسئول: koohtan2001@gmail.com)

** دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۰۲

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره بیست و یکم، صص ۱۱۱-۱۳۳

کدام مدل نظری انطباق بیشتری دارد. بررسی‌های این مقاله نشان خواهد داد که با توجه به رفتارهای سیاسی ترکیه در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای در زمان حزب عدالت و توسعه، می‌توان نئورئالیسم را مناسب‌ترین چارچوب نظری برای مطالعه سیاست خارجی این کشور در نظر گرفت. این مقاله همچنین نشان خواهد داد، هرچند ترکیه در راستای تبدیل شدن به قدرت مسلط منطقه در حال تلاش است، ولی با سیاست دوپهلوی حزب عدالت و توسعه و همچنین ناهمگنی کشور ترکیه با کشورهای منطقه، کسب این هدف برای این کشور با مشکلات بسیاری همراه خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: ترکیه، سیاست خارجی، نئورئالیسم، خاورمیانه، حزب عدالت و توسعه.



مقدمه

با توجه به ماهیت نظام بین‌الملل، در ادوار مختلف نظریه‌های متفاوتی در سطح نظام بین‌الملل حاکم بوده است اما نظریه واقع‌گرایی و نظریات منشعب از آن در تمامی دوران‌ها به پویایی خود ادامه داده و بهتر از نظریات دیگر توانسته‌اند جو حاکم بر نظام بین‌الملل را تبیین نمایند. از میان نظریات منشعب از نظریه واقع‌گرایی، نظریه نوواقع‌گرایی یا واقع‌گرایی ساختاری به علت تأکید بر دولت‌محوری از یک سو که برگرفته از نظریه واقع‌گرایی است و از سوی دیگر به علت امکان مشارکت و همکاری بین دولت‌ها برای کسب منفعت بیشتر که برگرفته از نظریه ساختارگرایی و سیستمی است و تأکید بر ساختار نظام، بهتر از دیگر نظریات توانایی بیان نظری سیاست خارجی ترکیه را دارا می‌باشد. هرچند نظریه نوواقع‌گرایی والتز یک نظریه در سطح کلان آن می‌باشد، می‌توان با کاربست نظریه نوواقع‌گرایی مرشایمر و رفع کاستی‌های نظریه والتز این نظریه را برای بیان سیاست خارجی کشورهایایی که به دنبال تغییر وضع موجود می‌باشند، به کار برد. کشور ترکیه با توجه به سیاست‌هایش که در راستای دسترسی به بیشترین منافع و کسب حداکثر قدرت در منطقه است، نشان داده که قابلیت قرار گرفتن در چارچوب نظریه نوواقع‌گرایی را دارد. هدف این پژوهش نشان دادن چگونگی عملکرد سیاست خارجی کشور ترکیه در بعد جهانی و منطقه‌ای در رابطه با بحران‌ها، همکاری‌ها، تعارض‌ها و برخورد یا همسویی منافع این کشور با کشورهای دیگر به خصوص کشورهای منطقه خاورمیانه مطابق با شاخص‌های نظریه نوواقع‌گرایی است. در خصوص اهمیت این موضوع همین نکته کافی است که شناخت بهتر از سیاست خارجی کشور ترکیه به عنوان یک کشور مهم منطقه‌ای برای ایجاد یک سیاست خارجی معقول در برابر این کشور ضروری است.

دوره زمانی مورد بررسی در این مقاله از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۴ و در زمان تکیه حزب

عدالت و توسعه و اسلام‌گرایان بر راس هرم قدرت در ترکیه می‌باشد. سوال اصلی این مقاله عبارت است از اینکه چگونه می‌توان سیاست خارجی ترکیه را بر اساس شاخص‌های نوواقع‌گرایی تبیین کرد؟

پاسخ اولیه نگارنده به این سوال این است که بررسی رفتارهای سیاست خارجی کشور ترکیه نشان از واقع‌گرا عمل کردن این کشور در عرصه سیاست خارجی خود است که می‌توان آن را بر اساس شاخص‌های نظریه نوواقع‌گرایی بیان کرد. البته باید این واقعیت را نیز در نظر داشت که نظریه‌ای وجود ندارد که بتواند تمامی پدیده‌های نظام‌های اجتماعی را بیان کند و به قول کنت والتز: «نظریه برتر نظریه‌ای است که بتوان موارد بیشتری را با آن توضیح داد» (محمدخانی، ۱۳۸۸: ۸۵). این مقاله به شیوه کتابخانه‌ای و استفاده از منابعی همچون کتب، مقالات، سایت و منابع معتبر دانشگاهی و با روش توصیفی-تبیینی به نگارش درآمده است. در خصوص پیشینه پژوهش باید ذکر شود که درباره تبیین نظریه نوواقع‌گرایی، اندیشمندان فرهیخته‌ای در ایران مطالبی منتشر کرده‌اند که می‌توان در این خصوص به آثار دکتر قوام، دکتر دهقانی فیروزآبادی، دکتر مشیرزاده و به خصوص دکتر حاجی‌یوسفی اشاره کرد. در خصوص سیاست خارجی ترکیه نیز مطالب متعددی منتشر شده است. از هر دو دسته این منابع در متن مقاله استفاده شده است. اما در منابع فارسی و همچنین منابع معتبر انگلیسی، مطلبی درباره تبیین نظری سیاست خارجی ترکیه در زمان حزب عدالت و توسعه براساس نظریه نوواقع‌گرایی یافت نشد و به همین جهت موضوع مقاله از جهت تبیین کاملاً دارای نوآوری است.

در این نوشتار پس از مقدمه، نظریه نوواقع‌گرایی و شاخص‌های مهم آن توضیح داده می‌شود. سپس مهم‌ترین اصول سیاست خارجی ترکیه در دوره حزب عدالت و توسعه بررسی می‌شود. تطبیق سیاست خارجی ترکیه و شاخص‌های اصلی نظریه نورئالیسم بخش بعدی و در حقیقت اصلی‌ترین بخش مقاله است. سپس نظریات جایگزین برای تبیین سیاست خارجی ترکیه در این دوره بررسی می‌شود و در انتها نیز نتیجه‌گیری مقاله ارائه خواهد شد.

۱. نورئالیسم و شاخصه‌های مهم آن

نظریه واقع‌گرایی که به عنوان یک پارادایم قوی در دهه ۱۹۴۰ مطرح شد و بعد از جنگ جهانی دوم به نظریه غالب در روابط بین‌الملل تبدیل شد، با ظهور بازیگران جدید در

نظام بین‌الملل همچون سازمان‌ها، شرکت‌های چندملیتی و نهادهای مختلف دیگر نمی‌شد تنها با نظریه واقع‌گرایی که دولت را تنها بازیگر عرصه جهانی می‌دانست، پدیده‌ها را تبیین کرد، به همین دلیل انتقاداتی از سوی نظریه‌های رفتارگرایی و وابستگی متوجه واقع‌گرایی شد. اساسی‌ترین پاسخی که به منتقدان واقع‌گرایی داده شد از سوی کنت والتز در کتاب خود به نام «نظریه سیاست بین‌الملل» که در سال ۱۹۷۹ منتشر شد در چارچوب نظریه نوواقع‌گرایی بوده است. نظریه نوواقع‌گرایی با پذیرفتن قسمتی از نظریات رفتارگرایی و ساختارگرایی سعی در اصلاح نظریه واقع‌گرایی داشته است. نظریه نوواقع‌گرایی بدنه اصلی نظریه واقع‌گرایی را حفظ کرده و در کنار آن با وام گرفتن اصطلاحاتی از رفتارگرایی یعنی روش و سیستم یک نظریه نیمه علمی را بیان کرد تا بتواند به حیات واقع‌گرایی ادامه دهد (George, 1993: 205). از سوی دیگر نوواقع‌گرایی تأثیراتی نیز از ساختارگرایی پذیرفته است و آن توجه کردن به ابعاد زبان‌شناسی، مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی است (Gerald: 1993). اصول اساسی نوواقع‌گرایی کنت والتز عبارتند از: ۱. ساختار ۲. دولت‌محوری ۳. رفتارهای عقلایی دولت‌ها ۴. قدرت و ۵. آنارشی، که در ادامه به هر کدام از آنها اشاره می‌شود.

۱-۱. ساختار:

لازمه فهم ساختار بی‌توجهی به نوع ویژگی‌ها و چگونگی رفتار کشورها با یکدیگر است. ساختارها تا حد زیادی ثابت هستند و تغییر در ساختار تنها زمانی اتفاق می‌افتد که تغییر در چگونگی چینش اجزای سیستم رخ دهد (Waltz, 1979: 80). والتز برای نشان دادن ساختار سیاسی بین‌المللی ابتدا به بررسی ساختار سیاسی داخلی و مقایسه آن با ساختار سیاست بین‌الملل می‌پردازد و در این راستا سه فاکتور را بررسی می‌کند: اول؛ اصل نظم‌دهنده، که در نظام بین‌الملل آنارشی است؛ برعکس نظام داخلی که دولت‌ها در آن دارای اقتدار مرکزی می‌باشند. دوم؛ کارکرد واحدها: در نظام داخلی کشورها، اجزای دارای کارکرد مخصوص به خود هستند، ولی در نظام بین‌الملل به دلیل مشابهت‌های بازیگران، آنها دارای کارکردهای مشابه هستند. سوم؛ توزیع توانمندی‌های میان واحدها: که در بررسی ساختار داخلی تنها همین مورد را می‌توان به ساختار نظام بین‌الملل تعمیم داد. بر اساس این ویژگی، کارکرد دولت‌ها یکسان ولی توانایی‌های آنها متفاوت است. کارکرد آنها این است که به دنبال کسب بیشترین قدرت و تامین امنیت هستند، ولی توزیع قدرت و به

تبع آن میزان توانایی در میان آنها متفاوت است (محمدخانی، ۱۳۸۸: ۹۵-۹۲). در واقع، ساختار تا حد زیادی یک مفهوم انتزاعی است ولی به عقیده والتر می توان آثار و نتایج آن را به صورت عینی مشاهده کرد و تعاریف ساختاری بر اساس سازمان یافتگی در قلمرو مورد بحث تعریف می شود و نه بر اساس ویژگی ها و توانمندی های واحدها (Waltz, 1979: 97-98).

۲-۱. دولت محوری

نوواقع گرایان همچون واقع گرایان به دولت به عنوان مهم ترین بازیگر در سطح نظام بین الملل می نگرند. با این تفاوت که واقع گرایان به دولت ها به عنوان تنها بازیگران در سطح نظام بین الملل اعتقاد دارند، ولی نوواقع گرایان با پذیرفتن بازیگران دیگر همچون سازمان های بین المللی، شرکت های چندملیتی، سازمان های مردم نهاد و دیگر نهادها همچنان به نقش محوری دولت ها تاکید دارند و آنها را اصلی ترین بازیگران عرصه بین المللی قلمداد می کنند و نهادها را به عنوان ابزاری در دست دولت ها قبول دارند (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۹۲: ۲۱). ساختار نظام بین الملل بر اساس دولت ها تعریف می شود و حتی اگر برای مدت طولانی دولت ها در امور بازیگران غیردولتی دخالت نکنند، اما این دولت ها هستند که صحنه نمایش عرصه بین المللی را می چینند و صحنه را در دست دارند. زمانی که گفته می شود نظام های سیاسی دولت محور است، یعنی اینکه ساختار نظام سیاسی بین المللی را دولت ها شکل می دهند و این طرز نگاه به علت دید ساختاری است و مقصود بی اهمیت انگاشتن سایر بازیگران نیست. با این حال خود دولت ها نیز از لحاظ قدرت، وسعت، ثروت و حکومت با هم تفاوت های بسیاری دارند. ولی این تفاوت ها مربوط به ویژگی های درونی آنهاست و دولت ها بر اساس وظایفی که بر آنها محول می شود و نه چگونگی اجرای این وظایف با هم اشتراک دارند (Waltz, 1979: 93-96).

۳-۱. رفتارهای عقلایی دولت ها

نوواقع گرایان دولت ها را به عنوان واحدهایی با رفتار عقلایی تصور می کنند و همواره در هر شرایطی با محاسبه میزان سود و زیان، به دنبال کسب بیشترین منفعت می باشند و در جایی که هزینه کسب قدرت کمتر از هزینه بدست آوردن منافع باشد، به بیشینه سازی قدرت اقدام می کنند و اگر در برخورد با دیگر کشورها توانایی لازم را نداشته باشند، بیشتر محافظه کارانه و دفاعی رفتار می کنند (اسدی، ۱۳۸۹: ۲۴۳).

۴-۱. قدرت

در نظم آنارشیک همواره استفاده از زور محتمل است و اگر کشوری احساس کند با زور می‌تواند به منافعش دست پیدا کند، از اعمال آن دریغ نمی‌کند؛ در این صورت برای کشورهای رقیب نیز چاره‌ای جز مقابله به مثل وجود ندارد (Waltz, 1979: 113). از نظر نورثالیست‌های تدافعی دولت‌ها نه در پی کسب بیشترین قدرت بلکه در پی افزایش قدرت نسبی خود هستند و بر این اعتقادند که قدرت نظامی به میزانی که امنیت کشور را تامین کند، کافیست؛ پس در یک نظم آنارشیک قدرت وسیله است نه هدف. هدف در نظم آنارشیک، امنیت است و زمانی پیگیری دیگر اهداف ممکن خواهد بود که امنیت حفظ شده باشد (Waltz, 1979: 126). ولی از نظر جان مرشایمر در واقع سیستم نظام بین‌الملل دولت‌ها را تشویق به افزایش قدرت می‌کند و به آنها این فرصت را می‌دهد که به رقابت با یکدیگر بپردازند (Mearsheimer, 2001: 29). مرشایمر با فرض این که دولت‌ها عقلایی رفتار می‌کنند، به بیان این موضوع می‌پردازد که دولت‌ها با محاسبه سود و زیان به کسب قدرت اقدام می‌کنند؛ یعنی کشورها با توجه به توانمندی‌ها و ظرفیت‌هایشان در پی به حداکثر رساندن قدرت هستند. این یکی از موارد انتقادهای اساسی مرشایمر به والتز است. از این منظر، با در نظر گرفتن این موضوع که والتز میزان کسب قدرت توسط کشورها را بسته به تامین امنیت‌شان می‌داند، نواقعی گرایبی تدافعی را می‌توان یک نظریه حفظ وضع موجود در نظر گرفت؛ ولی نظریه واقع‌گرایی تهاجمی به دلیل اینکه اعتقاد به کسب حداکثر قدرت نسبی دارد را می‌توان تجدیدنظرطلب‌تر نسبت به تدافعی‌ها دانست (اسدی، ۱۳۸۹: ۲۴۲). از نظر جان مرشایمر دولت‌ها برای تبدیل شدن به هژمونی در حال تلاش و رقابت با یکدیگر هستند و این موضوع نتیجه قبول پنج پیش فرض در مورد نظام بین‌الملل است که عبارتند از: ۱. آنارشی ۲. توانایی نظامی تهاجمی قدرت‌های بزرگ ۳. عدم اطمینان دولت‌ها از نیت همدیگر ۴. بقا؛ مهم‌ترین هدف قدرت‌های بزرگ ۵. عملکرد عقلایی دولت‌ها (Mearsheimer, 2001: 30-31).

۵-۱. آنارشی

در نظام بین‌الملل یک قدرت که بتواند یک نظم را ایجاد کند و کشورها را وادار کند که در یک چاقوب خاص عمل کنند، وجود ندارد. منظور از آنارشی در نظام بین‌الملل

حاکمیت بی‌نظمی نیست (Baylis, 2001: 257). آنارشی موجود در نظام بین‌الملل خود یک اصل نظم‌دهنده محسوب می‌شود. ولی این آنارشی حاکم در نظام بین‌الملل می‌تواند نتایجی از قبیل ۱. بی‌اعتمادی ۲. خودیاری ۳. وابستگی متقابل امنیتی در پی داشته باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۲۲). در یک وضعیت آنارشیک، واحدها برای اینکه به اهداف خود دست پیدا کنند، باید به پتانسیل‌های داخلی خود تکیه کنند. در یک نظم آنارشیک سازماندهی به میزان حداقلی آن وجود دارد (Waltz, 1979: 111).

۲. اصول سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه

تاقبل از فروپاشی شوروی، ترکیه که انزواگرایی منطقه‌ای و تاکید مطلق بر غرب‌گرایی را پیشه ساخته بود، بعد از فروپاشی جهان دوقطبی به سیاست فعال منطقه‌ای و همکاری استراتژیک با کشورهای خاورمیانه پرداخت.

تاقبل از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه، همواره در این کشور، اروپا، آمریکا و در حالت کلی آن غرب از اولویت اول برخوردار بود. ولی بعد از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه و با تعدیل سیاست‌های این کشور، چرخشی چشم‌گیر نسبت به سیاست‌های خاورمیانه‌ای انجام شد. با وجود اینکه این حزب را اسلام‌گرایان تشکیل می‌دادند، همچنان بر سکولار بودن دولت و اصول پیشینی سیاست خارجی ترکیه که برگرفته از ایده کمالیسم بود، صحنه گذاشتند، ولی برای کسب جایگاه یک کشور مسلمان در منطقه خاورمیانه، توجه به سیاست‌های منطقه‌ای را نیز مد نظر قرار داده و بر آن تاکید کردند (فضلی‌خانی، ۱۳۹۱: ۱۰۷).

سیاست خارجی تعریف شده برای ترکیه بعد از سال ۲۰۰۲ را بسیاری با عنوان نوع‌ثانی‌گری ترکیه نامیده‌اند که احمد داووداوغلو در کتابی با عنوان «عمق راهبردی»، اصول اساسی آن را چنین بیان می‌کند: ۱. ایفای نقش ایدئولوژیک در منطقه خاورمیانه و تبدیل شدن به یک الگو برای کشورهای منطقه ۲. چندجانبه‌گرایی ۳. به صفر رساندن مشکلات با کشورهای همسایه ۴. ایفای نقش به عنوان یک کشور میانجی در منطقه ۵. ایجاد تعادل در سیاست‌های منطقه‌ای، اروپایی و آمریکایی (حسینی و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۶). از دیدگاه داووداوغلو، سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه باید دارای ویژگی‌هایی باشد که این ویژگی‌ها عبارتند از: ۱. انطباق ساختار دولت با شرایط بین‌المللی ۲. شکل‌دهی

به هویت سیاسی و فرهنگی جدید و یکپارچه برای جلوگیری از به خطر افتادن تمامیت ارضی ۳. هماهنگی میان ارزش‌های غربی و سنتی ۴. پیگیری راهبرد هماهنگ با قدرت برتر (داوداوغلو، ۱۳۹۱: ۹۶-۹۵).

کشور ترکیه بعد از اینکه چرخش چشم‌گیری در سیاست خارجی خود داشت و سعی کرد نگاه به غرب را همسو و در کنار نگاه به شرق و علی‌الخصوص منطقه خاورمیانه داشته باشد، سال ۲۰۰۷ را سال خاورمیانه در سیاست خارجی خود نامید. ترکیه با سرنگونی رژیم بعثی در عراق، سعی در نشان دادن خود به عنوان یک الگو به کشورهای مسلمان منطقه و جهان داشت تا از این طریق بتواند نقش رهبری را در منطقه ایفا کند. ترکیه در راستای اهدافش یک سیاست دوپهلوی را در پیش گرفت. به عنوان مثال می‌توان از روابط نزدیک ترکیه با اسرائیل از یک سو و انتقادات ظاهری این کشور از رژیم صهیونیستی برای عملکرد این رژیم در قبال فلسطین و لبنان نام برد؛ هرچند این انتقادات به این منظور بوده است تا بتواند وجهه بهتری را در منطقه کسب کند (واعظی، ۱۳۸۷: ۱۴). با بروز آشوب‌ها و انقلاب‌ها در منطقه و در پی آن تضعیف این کشورها، ترکیه بیش از پیش به این امر واقف شده است که به عنوان یک کشور اسلامی که توانسته اسلام را با ارزش‌های غربی همچون سکولاریسم، دموکراسی و... سازش دهد، خود را به عنوان یک الگوی مطلوب به مردمان این کشورها بقبولاند. پایه سیاست خارجی ترکیه در زمان حزب عدالت و توسعه با وجود اسلام‌گرا بودن این حزب، همچنان بر شش اصل بنیادین جمهوری ترکیه، نشأت گرفته از ایده کمالیسم آتاتورک استوار است و این حزب همچون گذشته در مورد این اصول تا حد زیادی امین بوده است و تعهد خود را نسبت به این اصول ثابت کرده است. این اصول شش‌گانه را می‌توان در چارچوب مفروضه‌های اصلی نورثالیسم قرار داد.

۳. نوواقع‌گرایی و سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه ترکیه

در این بخش به بررسی سه موضوع اساسی در سیاست خارجی ترکیه براساس نظریه نوواقع‌گرایی می‌پردازیم. این موضوعات عبارتند از: ساختار، دولت‌محوری و آنارشی. تطبیق عملکرد دولت ترکیه در زمان حکومت حزب عدالت و توسعه در سه عنصر مهم حوزه سیاست خارجی با توضیحات نظریه نوواقع‌گرایی، نشان از قابل پذیرش بودن ارتباط نظریه نوواقع‌گرایی و سیاست خارجی ترکیه در زمان مورد اشاره دارد.

۱-۳. ساختار از نگاه سیاست خارجی ترکیه

ساختار در نظام بین‌الملل بیان‌کننده چگونگی توزیع قدرت در میان واحدهاست. چگونگی توزیع قدرت در میان واحدها، باعث چینش این واحدها در سطح نظام می‌شود و این ساختار است که به رفتار کشورها شکل می‌دهد. در واقع والتز به یک جبر ساختاری معتقد است (Ryuhei, no date). برخی از کشورها از قدرت و توانایی بیشتر و برخی از قدرت کمتری برخوردارند. چگونگی توزیع قدرت در نهایت نشان‌دهنده قطبیت در ساختار نظام بین‌الملل (وضعیت تک‌قطبی، دوقطبی و چندقطبی) است. در این میان، واحدها همواره در پی کسب بیشترین قدرت نسبی و تامین امنیت خود هستند. یعنی کارکرد آنها یکسان است اما همه این واحدها به یک اندازه نمی‌توانند موفق باشند، چرا که توانایی‌های آنها با هم متفاوت است (محمدخانی، ۱۳۸۸: ۹۵). در هر یک از این ساختارها، کشورها رفتارهای سیاسی متفاوتی را از خود بروز می‌دهند. همان‌گونه که در مورد ترکیه نیز چنین بود. کشور ترکیه در زمان حاکمیت نظام دوقطبی سیاستی منفعلانه نسبت به خاورمیانه اعمال می‌کرد، در حالی که با فروپاشی بلوک شرق تغییر در نگرش این کشور درباره خاورمیانه را شاهد هستیم. از شش اصل بنیادین جمهوری ترکیه، اصل دوم آن سکولاریسم می‌باشد. سکولاریسم ترکیه به معنای ضدیت با اسلام نیست، بلکه جدایی دین از عرصه حاکمیت و دولت در ترکیه بود. این اصل که نماد و ارزشی غربی محسوب می‌شود، یک اصل تقلیدی در اصول بنیادین جمهوری ترکیه در راستای یک‌سره غربی‌شدن این کشور بوده است. ترکیه سعی داشته که با پیوستن به جرگه کشورهای قدرتمند ساختار، نقش کلیدی‌تری را در منطقه ایفا کند و این امر را از اخذ ظواهر تمدن غربی آغاز کرد تا به یک الگو برای کشورهای منطقه تبدیل شود. این امر بالطبع باعث ارتقاء پرستیژ و قدرتمند جلوه دادن این کشور در منطقه و جهان می‌شود. در کنار اصل دوم، می‌توان از اصول چهارم، پنجم و ششم اصول شش‌گانه ترکیه نیز برای نشان دادن تمایل این کشور برای پیوستن به جرگه کشورهای قدرتمند یاد کرد. اصل چهارم یعنی؛ مردم‌گرایی، مستقیماً به حاکمیت مردم و پوپولیزم اشاره دارد و به معنای استقرار نظم اجتماعی بر مبنای کار، قانون، امتیازات و ... است. اصل پنجم یعنی انقلابی‌گری، اشاره بر تغییر بنیادین جامعه و یکسر غربی‌شدن آن و پیوستن به گروه کشورهای مدرن را مد نظر قرار دارد و در نهایت اصل ششم، جمهوری‌خواهی است که به تقبیح حکومت‌های دیکتاتور و پادشاهی پرداخته و بیانگر

حکومت قانونی به عنوان فرهنگ سیاسی جدید پذیرفته شده در ترکیه است (فضلی‌خانی، ۱۳۹۱: ۵۴-۵۳).

ساختار نظام تک‌قطبی که البته از منظر والتز یک وضعیت محسوب می‌شود نیز، باعث تغییر در سیاست خارجی کشور ترکیه شد تا جایی که با روی کار آمدن اسلام‌گرایان، ساختار نظام بیشتر از ایدئولوژی اسلامی بر رفتار این کشور تاثیرگذار بوده است. شاهد این مطلب، روابط ترکیه با رژیم صهیونیستی است. ترکیه اولین کشور مسلمانی است که اسرائیل را به رسمیت شناخت. قبل از روی کار آمدن اسلام‌گرایان در ترکیه، اسرائیل با کمالیست‌های ترک رابطه بسیار نزدیکی داشت، ولی بعد از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه، این کشور موضع بینابینی را انتخاب کرد و در مقابل همدردی با مردم فلسطین، موضع شدیدی بر علیه رژیم صهیونیستی نگرفت، چرا که نگران خدشه‌دار شدن روابطش با آمریکا بود. هرچند ترکیه به طرفداری از مردم فلسطین در زمان حزب عدالت و توسعه پرداخت، ولی سفر اردوغان در سال ۲۰۰۵ به اسرائیل و ادامه همکاری‌های نظامی-امنیتی با این کشور، نشان‌دهنده عمل‌گرایانه‌بودن رابطه اسرائیل با ترکیه است که رفتاری مقتضی در نظام آمریکامحور می‌باشد (نقدی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۴۳). ادامه همکاری‌های امنیتی و نظامی ترکیه و اسرائیل در زمان حزب عدالت و توسعه و سیاست دوپهلوی این دولت، به وضوح نشان‌دهنده این موضوع است که ترکیه از مسأله فلسطین برای گرفتن امتیاز از غرب بهره می‌گیرد (ثمودی‌پیل‌رود و نورعلی‌وند، ۱۳۹۱: ۸۳). شاهد این موضوع، علاوه بر سفر خود اردوغان به ترکیه، دیدار عبدالله گل، وزیر خارجه وقت ترکیه در سال ۲۰۰۵ از اسرائیل است. این دیدار دقیقاً اندکی بعد از آن بود که اردوغان اقدام شارون بر علیه فلسطینی‌ها را تروریسم دولتی نامید و در ظاهر بر علیه آن جبهه‌گیری کرد. این موضوع نشان‌دهنده دوگانگی و تعارض در رفتار و عمل سیاسی کشور ترکیه است (ثمودی‌پیل‌رود و نورعلی‌وند، ۱۳۹۱: ۹۶). قصد ترکیه از هم‌پیمانی و ادامه همکاری با رژیم صهیونیستی، رسیدن به اهدافی چند است که عبارتند از: ۱. تلاش برای تقویت نقش خود به عنوان قدرت منطقه‌ای ۲. تقویت بنیه نظامی و استفاده از توان اطلاعاتی و امنیتی اسرائیل برای مقابله با چالش‌های داخلی مثل مسأله کردها ۳. مقابله با تهدیدهای کشورهای همسایه از جمله یونان و سوریه ۴. استفاده از سرمایه‌گذاری اسرائیلی‌ها در بخش نظامی و کشاورزی ۵. استفاده از تجربیات نظامی و

جاسوسی اسرائیل ۶. نشان دادن میزان سکولار بودن دولت به غرب برای پذیرش آسان تر در اتحادیه اروپا ۷. استفاده از لابی صهیونیستی در آمریکا و ۸. تقویت همکاری اقتصادی و تجاری با غرب (ملک محمدی، ۱۳۸۵: ۱۱۹). از سوی دیگر موضوع پیوستن ترکیه در اتحادیه اروپا آرزوی دیرینه ترک‌ها بوده که از دیرباز در پی آن بوده‌اند. این امر در نظام دوقطبی به منظور پیوستن به بلوک غرب و در نظام تک‌قطبی به منظور ارتقاء جایگاه در ساختار نظام، توسط ترکیه دنبال شده است. موضوع پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا، یک موضوع در حوزه ملی‌گرایی و ترک‌گرایی است و کاملاً متفاوت با هویت اسلام‌گرایی ترکیه است؛ زیرا پیوستن به اتحادیه اروپا اندیشه‌ای ملی‌گرایانه است. ملی‌گرایان ترکیه، این کشور را بخشی از تمدن غرب می‌دانند و نژاد ترک را نژادی اروپایی دانسته و در صدد آن هستند که هویت خود را یک هویت اروپایی تعریف کنند (حسینی و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۸). ترکیه در راستای پیوستن به اتحادیه اروپا و جلب نظر آنها، اصلاحات اقتصادی، فرهنگی، حقوقی و سیاسی بسیاری انجام داده است که این اصلاحات بعد از فروپاشی شوروی آغاز و در زمان حزب عدالت و توسعه نیز ادامه دارد. هدف ترکیه از این اصلاحات، کسب معیارها و استانداردهای اتحادیه اروپا، مخصوصاً معیارهای سیاسی و حقوقی معروف به معیارهای کپنهاک (دموکراسی، حقوق بشر و حاکمیت قانون) است. در همین راستا در سال ۲۰۰۱، ماده ۲۶ از قانون اساسی ترکیه برای ایجاد اصلاحات در آن به همه‌پرسی گذاشته شد که با ۵۸ درصد رای مثبت تصویب شد تا راه پیوستن به اتحادیه اروپا هموارتر شود (غفاری و اکبری، ۱۳۹۱: ۱۶۰).

۲-۳. دولت‌محوری در سیاست خارجی ترکیه

اصل سوم از اصول بنیادین ترکیه دولت‌گرایی است. دولت‌گرایی ترکیه به معنای سرکردگی دولت در بحث تامین امنیت، کسب بیشترین قدرت و نشان دادن ترکیه به عنوان یک کل منسجم که همواره در پی منافع خود بوده و بیشترین تاکید را بر دولت محور بودن سیاست‌هایش دارد. اصل اول در چارچوب رسمی، ایدئولوژی پذیرفته شده ترکیه در قالب شش اصل بنیادین جمهوری ترکیه در سال ۱۹۳۶ توسط کنگره، ناسیونالیسم می‌باشد. ناسیونالیسم ترکیه به معنای حفظ امنیت ترکیه، حفظ یکپارچگی و تمامیت ارضی کشور است و بیشتر حالت تدافعی دارد (فضلی‌خانی، ۱۳۹۱: ۵۳-۵۲). ولی برای تحقق این امر از

اعمال سیاست‌های تهاجمی نیز دریغ می‌کند. بعد خارجی دولت‌گرایی در ترکیه را می‌توان در رفتارهای سیاسی این کشور با همسایگان و مخصوصاً در مساله کردها و نیز پیمان‌های نظامی این کشور مشاهده کرد. موضوع کردها به دلیل سکونت این قوم در چند کشور منطقه از جمله ترکیه، سوریه، ایران و عراق در حکم مساله منطقه‌ای و گاه جهانی مطرح می‌شود و از جهتی به علت اینکه در داخل ترکیه نیز کردها در تمام نقاط گسترده شده‌اند، حفظ امنیت در مقابل این بحران بسیار دشوار می‌باشد (ملک‌محمدی، ۱۳۸۵: ۱۲۰).

در همین راستا ترکیه همواره سعی بر این داشته که با کشورهای منطقه که به هر صورت از مساله اکراد تاثیر می‌پذیرند، رابطه‌ای محتاطانه داشته باشد؛ از جمله می‌توان به حضور سال ۲۰۰۴ اردوغان در ایران اشاره کرد که به امضای موافقت‌نامه چندجانبه‌ای انجامید که برخی بندهای آن مربوط مقابله با تروریسم و PKK بود؛ همچنین امضای توافقنامه‌های امنیتی در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸ بین نظامیان ایران و ترکیه برای مقابله با PKK نیز در همین راستا قابل ارزیابی است (فضلی‌خانی، ۱۳۹۱: ۱۳۷-۱۳۶). ترکیه در زمان حزب عدالت و توسعه بیشتر به دنبال غیرامنیتی کردن مساله کردستان بوده است تا بتواند روابط خود را با کشورهای منطقه به سطح عادی برساند. در عین حال، غیرامنیتی کردن مساله کردها باعث کندی عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا از یک سو و ترس بیشتر ترکیه از جدایی‌طلبی کردها منجر شده است (آراس و کاراکاپولات، ۱۳۸۶: ۶۲).

بعد از سقوط رژیم بعث عراق، ترکیه مهم‌ترین هدفی که در این کشور دنبال می‌کرد موضوع اکراد بوده است. حفظ تمامیت ارضی و حفظ وضع موجود در عراق، برای ترکیه از اهمیت زیادی برخوردار است. چرا که اگر در صورت تجزیه عراق، انگیزه‌های تجزیه‌طلبی در ترکیه نیز افزایش می‌یافت. در واقع، با ظهور یک کشور یا دولت فدرال کرد در عراق، امنیت و تمامیت ارضی ترکیه نیز با تهدید مواجه می‌شد. در همین راستا، اقداماتی را که ترکیه در عراق انجام داده می‌توان به شرح زیر نام برد. ۱. تلاش برای محدود کردن فدرالیسم ۲. تلاش برای حضور در کردستان عراق به بهانه مبارزه با تروریسم (کاکائی، ۱۳۸۷: ۱۸۸-۱۸۷).

روابط میان ترکیه و سوریه نیز در چند دهه گذشته به شدت تحت تاثیر مساله کردها بوده است. هرچند ترکیه با تهدید سوریه و اعمال فشار بر دمشق توانست باعث اخراج رهبر کردها یعنی اوجلان از سوریه شود و موافقت‌نامه آدانا^۱ میان دو کشور امضا

شد، اما با قرارگرفتن سوریه در لیست دولت‌های حامی تروریسم توسط آمریکا و ترور رفیق حریری در سال ۲۰۰۵ روابط ترکیه و سوریه رو به افول گرایید: (Larrabee, 2007: 109). از مارس ۲۰۱۱ که آشوب‌گران در سوریه باعث بروز جنگ داخلی شدند، ترکیه از آنها حمایت و غرب را تشویق به دخالت در امور داخلی سوریه کرد (ثمودی-پیلهرود و نورعلی‌وند، ۱۳۹۱: ۹۴). علاوه بر مساله کردها می‌توان به بنیادگرایی و تروریسم در منطقه و تهدید آن برای ترکیه اشاره کرد. بنیادگرایان در ترکیه، دموکراسی کمالیست‌ها را بدترین دشمن اسلام می‌دانند و حتی بنیادگرایان سیاست‌های حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه را به علت گرایش‌های غربی و مخلوط‌شدن آن با ارزش‌های غربی، دشمن اسلام می‌دانند. به همین دلیل ترکیه به یکی از اهداف بنیادگرایان و تروریست‌ها تبدیل شده است. امنیت ملی زمانی آسیب‌پذیر می‌شود که حاکمیت سیاسی و تمامیت ارضی تهدید شود و یا به انسجام و یکپارچگی کشور خدشه وارد شود. حملات تروریستی بنیادگرایان و کشته شدن ۳۰ هزار ترک را می‌توان عینی‌ترین تهدید بر علیه امنیت ترکیه دانست (نصری، ۱۳۸۴: ۱۶۰). اما ترکیه در راستای منافع خود ترجیح داد هم برای از بین بردن خطر تروریسم برای خود و هم برای استفاده از آن در برابر کشورهای رقیب منطقه، به همکاری با بنیادگرایی بپردازد. در همین راستا، بر اساس گزارش روزنامه آیدین لیگ، بسیاری از نیروهای نظامی گروه تروریستی داعش که بر ضد دولت مرکزی عراق و سوریه می‌جنگند، در خاک ترکیه آموزش می‌بینند، پناه داده می‌شوند و چندین تیم پزشکی ترک در مناطق تحت اشغال داعش در سوریه و عراق در حال خدمت‌رسانی به این گروه تروریستی هستند (syrianfreepress.wordpress.com). از جمله عواملی که باعث امنیتی شدن جایگاه ترکیه در منطقه می‌شود، عبارتند از: ۱. همکاری‌های ترکیه با آمریکا برای مقابله با تهدیدات امنیتی در منطقه که از آن جمله می‌توان تهدید منافع آمریکا توسط ایران را نام برد. ۲. روابط و همکاری با اتحادیه اروپا ۳. روابط با کشورهای منطقه به منظور تبدیل به یک نیروی بازدارنده و منبع ثبات و ۴. داشتن سیاست فعال در سازمان‌های بین‌المللی امنیتی همچون ناتو است (مفیدی‌احمدی، ۱۳۸۹: ۱۰۸۰). علاوه بر امنیت، وجه دیگر و بعد خارجی دولت‌مداری، کسب و افزایش قدرت ترکیه در منطقه و جهان است. تاکید ترکیه بر کسب قدرت را به وضوح می‌توان در سند چشم‌انداز ۲۰۲۳ این

کشور مشاهده کرد. بر اساس این سند، ترکیه خواهان قرار گرفتن در بین ۱۰ کشور قدرتمند دنیاست (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۳۲) که این مهم، انگیزه‌ای را فراهم می‌کند که تمام اقدامات آنکارا در راستای کسب حداکثر قدرت قرار گیرد. از جمله این اقدامات، برقراری سیستم دفاعی موشکی ناتو در این کشور است. ترکیه برای افزایش امنیت خود در سال ۲۰۱۰ توافقات اولیه را برای برقراری سپر موشکی در این کشور انجام داد و در سال ۲۰۱۱ عملاً میزبان سپر دفاعی موشکی ناتو با فرماندهی بخشی از آن توسط خود ترکیه شد (www.voanews.com). همچنین رفتار ترکیه با به رسمیت شناختن مخالفان دولت سوریه و تشویق غرب برای برخورد نظامی با دولت سوریه، نشان از این دارد که ترکیه در طول تاریخ، سوریه را تهدیدی علیه امنیت ملی و تمامیت ارضی خود قلمداد کرده و نشان داده است که این دید ترکیه نسبت به سوریه با روی کار آمدن هیچ دولتی تغییر نخواهد کرد (قنبرلو، ۱۳۹۱: ۱۹۴).

چرخش سیاست خارجی ترکیه در قبال جنبش بیداری اسلامی، نمود دیگری از اصل خودیاری و قدرت‌طلبی این کشور است. در ابتدا این کشور در پی تنش‌زدایی در میان کشورهای منطقه برآمد، اما با توجه به شرایطی که به وجود آمد، ترکیه در پی آن بود که به یک الگو برای کشورهای تبدیلی شود که حکومت‌های آنها ساقط شده یا در معرض سقوط قرار داشت. از طرفی نیز با وجود ناآرامی‌های داخلی در آن کشورها، ترکیه می‌توانست به عنوان قدرتمندترین کشور منطقه نمایان شود و این امر جز با حمایت‌های آمریکا موثر واقع نمی‌شد. در این راستا، از دید یان لستر ترکیه به پنج دلیل به آمریکا نیاز مبرم دارد: ۱. احتیاج ترکیه به آمریکا در مقابل هژمونی روسیه در منطقه ۲. جلب توجه ناتو برای مقابله ترکیه با قدرت‌های منطقه‌ای مثل ایران ۳. استفاده از توان و دانش آمریکا برای نوسازی ارتش ۴. استفاده از آمریکا برای کسب امتیازات اقتصادی منطقه مانند خط لوله انتقال نفت باکو-جیهان ۵. مهار کشمکش‌های قومی کردها و نیز حمایت از مسلمانان بالکان که فقط با حمایت آمریکا موثر است.» (نصری، ۱۳۸۴: ۱۶۰).

حال با یک نگاه ریزبینانه به بحث خودیاری از نگاه نواقعی‌گرایان که متفاوت با خودیاری در واقع‌گرایی بود، می‌توان آن را در سیاست‌های آمریکا و اسرائیل نسبت به ترکیه مشاهده نمود. با وجود تمام همکاری‌های اسرائیل و ترکیه در قالب پیمان‌های نظامی و امنیتی، اقدامات مودیانه اسرائیلی‌ها در میان کردهای عراق و تشویق آنها

به جدایی طلبی و سیاست‌های خاورمیانه‌ای اسرائیل که برخلاف سیاست‌های ترکیه می‌باشد، نشان می‌دهد که خودیاری در نظام کنونی و با وجود تمامی همکاری‌های گسترده، همچنان ثابت است و تنها نقاب چهره خود را عوض کرده است. همچنین آمریکا از هیچ کدام از مسایل پیش آمده برای ترکیه از جمله قبرس، PKK، کشتار ارامنه و بسیاری دیگر، حمایت نکرد؛ در حالی که آمریکا از درجه اول اهمیت در سیاست خارجی ترکیه برخوردار است و ترکیه نیز برای آمریکا متحدی استراتژیک در خاورمیانه محسوب می‌شود که در بسیاری موارد برخلاف سیاست‌های یکدیگر عمل کرده‌اند (رضازاده، ۱۳۸۷: ۱۴۱) و نشان داده‌اند که «دوست و دشمن واقعی وجود ندارد؛ دوست همیشگی کشور، تنها منافع کشور است». نظام خودیاری نظامی است که در آن اگر واحدی به توانایی‌های خود متکی نباشد، در معرض خطر قرار خواهد گرفت و شکست خواهد خورد. پس در نظام خودیاری واحدها بخشی از تلاش خود را صرف محافظت از خود در برابر دیگران می‌کنند (Waltz, 1979: 118).

۳-۳. آنارشی از نگاه سیاست خارجی ترکیه

در نظریه نئوواقع گرایی منظور از آنارشی نبود قدرتی رسمی در سطح ساختار نظام بین‌الملل است که بتواند نظمی را ایجاد کند و در واقع هیچ قدرتی بالاتر از قدرت ملی متصور نیست. شاید تصور بسیاری افراد این باشد که با فروپاشی بلوک شرق و به وجود آمدن نظام تک‌قطبی، یک نظم هژمونیک در دنیا حاکم شده است؛ اما باید توجه کرد که به هیچ وجه ابرقدرتی آمریکا باعث نشده است که نظم همه‌گیر آمریکایی برقرار شود. شاید بتوان همسویی کشورها با آمریکا را در راستای منافع‌شان تعریف کرد، ولی بسیاری از کشورها نیز وجود دارند که منافع خود را در جهت مخالف با آمریکا جستجو می‌کنند و یا حتی کشورهای هم‌پیمان آمریکا در شرایطی که منافع آنها در خطر باشد، در جلوی آمریکا ایستاده و بر منافع آنها تاکید می‌کنند. در همین راستا، ترکیه نیز با وجود هم‌پیمانی‌های چندجانبه با قدرت اول دنیا، در بسیاری موارد برخلاف نظر او رفتار کرده که نشان از آنارشیک بودن نظام بین‌الملل دارد. از آن جمله می‌توان به موضع‌گیری ترکیه در جنگ آمریکا و عراق اشاره کرد. درباره جنگ آمریکا و عراق، سیاست‌مداران ترک هیچ‌گاه تمایل به حمایت از آمریکا در جنگ با عراق نداشتند.

امری که برعکس دیدگاه آمریکا بود. به عبارتی، آمریکا عادت داشت در مورد چنین اقداماتی در منطقه، ابتدا بر روی همکاری ترکیه حساب باز کند. چگونگی موضع‌گیری ترکیه در قبال جنگ آمریکا با عراق که به یک بحثی در داخل ترکیه تبدیل شد، با مخالفت پارلمان به عنوان اراده مردم و قوه تصمیم‌گیری مبنی بر مخالفت در مورد عبور نیروهای آمریکا از خاک ترکیه و ایجاد پایگاه در این کشور در سال ۲۰۰۳ فروکش کرد و برخلاف تصور آمریکا ترکیه موضعی مخالف با خواست آمریکا اتخاذ کرد (نقدی نژاد، ۱۳۸۷: ۳۴). از اقدامات دیگر ترکیه که برخلاف خواست آمریکا بود، حل مشکلات خود با سوریه در ابتدای دولت عدالت و توسعه بود. هرچند آمریکا طی چندین مرحله نارضایتی خود را از این موضوع اعلام کرد، اما آنکارا بدون توجه به مخالفت ابرقدرت در پی عادی‌سازی روابط با سوریه برآمد. به علاوه، برخلاف نظرات بسیاری که ترکیه تنها آمریکایی رفتار می‌کند، باید گفت که ترکیه در کنار رابطه با آمریکا، با چین و روسیه به عنوان رقبای آمریکا نیز روابط نزدیکی دارد، به طوری که براساس گزارش EIA در سال ۲۰۱۲، ۵۶ درصد از واردات گاز طبیعی ترکیه از روسیه بوده است (www.eia.gov).

ترکیه همچنین با ایران نیز که در خاورمیانه خطر طراز اول برای منافع آمریکا است، دارای روابط چندبعدی اقتصادی، فرهنگی و امنیتی است. با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ روابط ایران و ترکیه شکل بهتری به خود گرفت. نیاز ترکیه به مواد نفتی و گازی ایران، توافق با ایران بر سر این موضوع که PKK به عنوان گروهی تروریستی محکوم شود و نیز اشتراکات دینی دو کشور باعث گسترش وسیع‌تر روابط طرفین شد (Larrabee, 2007: 107). در موضوع هسته‌ای ایران نیز، ترکیه در مواضع مختلف ضمن مخالفت با وجود هرگونه سلاح هسته‌ای در منطقه خاورمیانه بر حق مسلم ایران در استفاده صلح‌آمیز و دستیابی به فناوری هسته‌ای تاکید داشته است (رضازاده، ۱۳۸۷: ۹۴).

۴. نظریات رقیب نواقع‌گرایی در ترکیه

بسیاری افراد بر این اعتقادند که سیاست خارجی ترکیه در زمان حزب عدالت و توسعه را باید در قالب نظریه سازه‌انگاری بررسی کرد، زیرا که کتاب احمد داووداوغلو تاکید

زیادی بر هویت تاریخی ترکیه و موقعیت استراتژیک این کشور دارد. بسیاری افراد سیاست جدید ترکیه را نوع‌ عثمانی‌ گرایی می‌ نامند که این موضوع خالی از واقعیت هم نیست. نظریه سازه‌ انگاری عنوان می‌ کند که بازیگران براساس معانی ذهنی، زبان و باورهای خود که برآمده از تلقی هویتی آنهاست، دست به کنش متقابل می‌ زنند که طبق آن واقعیت را می‌ سازند و خود نیز ساخته می‌ شوند. نتیجه طبیعی این مساله در بررسی رفتار سیاست خارجی یک کشور این است که یک دولت بر اساس نوع تعریف از هویت خود، جهان اطراف خود را تعریف می‌ کند و بر اساس آن دست به کنش می‌ زند و در این واقعیت نظام بین‌ الملل را می‌ سازد و متقابلاً نیز ساخته می‌ شود (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۳۵). به بیانی دیگر، یک جماعت انسانی در ظرفی از مکان و طی دوره‌ های مشخص با دارا بودن هویتی مشترک، سنگ‌ بنای ارزش‌ های روانی، اجتماعی و فرهنگی جامعه را به وجود می‌ آورند و همین ارزش‌ ها می‌ تواند مهم‌ ترین فاکتور برای ظرفیت‌ های آن اجتماع برای قدرت‌ طلبی باشد (وغللو، ۱۳۹۱: ۳۹). اما باید به این مورد توجه داشت که این کشور با روی کار آمدن اسلام‌ گرایان همچنان بر این موضع تاکید دارد که هویت ترک را یک هویت اروپایی تعریف کند و هیچ‌ گاه یک هویت خاورمیانه‌ ای تعریف نمی‌ کند و بر همین اساس نمی‌ تواند نه با تکیه بر اشتراکات زبانی و نه هویتی داعیه‌ عثمانی‌ گرایی در منطقه خاورمیانه را مطرح کند. از طرفی همچنان با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه بر سکولار بودن دولت صحنه گذاشته می‌ شود؛ در صورتی که هویت منطقه خاورمیانه با هویت اسلام در هم آمیخته شده و در عمل ترکیه ثابت کرده است پیش از آنکه در سیاست خارجی متأثر از هویت اسلامی خود باشد، واقع‌ گرا عمل کرده است و در پی افزایش قدرت خود بوده است. با در نظر گرفتن حضور فعال نظامیان این کشور در شورای امنیت ملی ترکیه که نقش گسترده‌ ای در تعیین و تعریف سیاست‌ های کلان داخلی و خارجی دارند و با توجه به این امر مهم که نظامیان خود را در این کشور حافظ ارزش‌ های کمالیسم و سکولاریسم می‌ دانند، نشان از این امر است که این کشور هیچ‌ گاه نمی‌ تواند از دیدگاه سکولار بودن خود در نظام حکومتی‌ اش دست بردارد و با توجه به تفاوت‌ های هویتی که به آن پرداختیم، این کشور نمی‌ تواند با تاکید بر هویت خود در منطقه خاورمیانه رفتار کند، زیرا تعارضات بسیاری را در رفتار و گفتارش می‌ توان پیدا کرد (غفاری و اکبری، ۱۳۹۱: ۱۶۴). از آن جمله؛ نگاه ترکیه به مسائل اعراب و اسرائیل است که بحث آن گذشت. همچنین با حمایت اردوغان

از آشوب‌گران سوری که در مارس ۲۰۱۱ سوریه را به صحنه جنگ داخلی تبدیل کردند، او نشان داد آنچه‌ان در اصول سیاست خارجی ترکیه به دنبال به صفر رساندن مشکلات با همسایگانش نیست و از هر موقعیتی برای بالابردن قدرت خود و حذف رقیبان از صحنه استفاده می‌کند؛ حتی اگر این موضوع مخالف با ایدئولوژی این کشور باشد (ثمودی‌پیله‌رود و نورعلی‌وند، ۱۳۹۱: ۹۴). روابط ترکیه و سوریه یک سلسله بسیار متغیر را به خود دیده است که گاهی با تنش و گاهی نیز به دوستی گذشته است، اما می‌توان به جرات گفت که ناآرامی در سوریه نمی‌تواند جزء منافع ملی ترکیه باشد. در عین حال، اردوغان معتقد است که فعالیت‌های رژیم اسد و سرکوب مخالفین، دلیل جنگ‌های داخلی و فرقه‌ای در سوریه است که آن را محکوم می‌کند و معتقد است ثبات در سوریه جز با تشکیل یک حکومت دموکراتیک و مبتنی بر اخلاق شهروندی میسر نخواهد شد (Taspinar, 2013: 137-138).

ترکیه در درگیری‌های سوریه منافع متعددی دارد که از آن جمله مساله ثبات مرزی در سرحدات میان ترکیه و سوریه است که ترکیه به دنبال جلوگیری از کشیده شدن درگیری به داخل این کشور و تحت فشار قرار گرفتن ترکیه درباره مساله اکراد است. از سوی دیگر، ترکیه سعی دارد نقش سوریه را در تجارت با خاورمیانه دوباره احیا کند و از این بحران برای تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای استفاده کند (Abramowitz and Edelman. 2013: 24). اما در بسیاری موارد در بحران سوریه، ترکیه با توجه به خصومت با رژیم اسد، همواره به درگیری در سوریه دامن زده و خواستار سرنگونی این رژیم بوده است. ترکیه سعی دارد با ایجاد پلی مابین کشورهای خاورمیانه و اسرائیل هم منافع خود را در میان کشورهای خاورمیانه حفظ کند و به عنوان یک میانجی برای صلح در منطقه ایفای نقش کند و هم به غرب و به خصوص آمریکا قدرت خود را برای ایجاد صلح و حفظ امنیت اسرائیل به اثبات برساند (طاهایی، ۱۳۸۷: ۱۰۷). این موارد تماما نشانگر این موضوع است که برخلاف سیاست‌های تعریف شده توسط داوداوغلو، ترکیه همچنان رئالیستی به جهان خارج نگاه می‌کند و با توجه به سنجیدن سود و زیان دست به عمل می‌زند.

نتیجه

تاریخ نشان داده است که کشورهایی که بعد از طی دوره‌ای انزواگرایی، تغییر در سیاست خارجی خود انجام می‌دهند، در پی آن هستند که در مدت زمانی کوتاه بتوانند

انزواگرایی خود را جبران کنند. کشور ترکیه نیز بعد از فروپاشی بلوک شرق و تجدید نظر در سیاست خارجی خود، یک سیاست فعال و واقع‌گرا را در پیش گرفت و در پی آن بود تا بر اساس شاخصه‌های نورنالیسم همچون خودیاری، دولت‌محوری، عقلایی عمل کردن و اعتقاد به نظم آنارشیک در نظام بین‌الملل خود را به رتبه اول قدرت منطقه برساند. اما این هدف ترکیه مستلزم داشتن شرایط بسیاری است که ترکیه در بسیاری از آنها در سطح بالایی قرار ندارد. کشوری که بخواهد در یک منطقه به قدرت مسلم تبدیل شود، علاوه بر قدرت نظامی باید از جنبه‌های دیگر از جمله فرهنگی، اقتصادی، ایدئولوژی، جغرافیایی، جمعیتی و علمی نیز در سطح بالایی قرار داشته باشد و اما ترکیه به دلیل تعارض‌های ایدئولوژیک و فرهنگی که با منطقه دارد و با وجود نوعی از اسلام‌گریزی در دولت خود حداقل در کوتاه‌مدت نمی‌تواند به عنوان قدرتمند مسلط در منطقه تبدیل شود.

مقاله حاضر به بررسی سیاست خارجی ترکیه در دوره حزب عدالت و توسعه پرداخت و با بررسی اصول این سیاست‌ها نشان داد، بهترین نظریه برای توضیح سیاست خارجی ترکیه در دوره نخست‌وزیری اردوغان و همچنین دوره اول داوداگلو، نظریه نواقع‌گرایی است. بررسی سیاست ترکیه برای تبدیل شدن به قدرت منطقه‌ای نیز در همین چارچوب بررسی شد و مشکلات موجود در این راه بررسی شد. در عین حال نباید از این موضوع چشم‌پوشی کرد که ترکیه بعد از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، توانست یک سیاست دوپهلوی را در پیش بگیرد و تا اندازه‌ای میان سیاست غربی و منطقه‌ای خود توازن ایجاد کند و به میزانی از خواسته‌هایش دست پیدا کند؛ اما به نظر می‌رسد نمی‌تواند با این سیاست پیش رو به نهایت خواسته‌هایش برسد، زیرا در آینده به یک تعارض در قبال کشورهای اروپایی، خاورمیانه‌ای، آمریکا و اسرائیل خواهد رسید. *

کتابنامه

منابع فارسی

- آراس، بولنت و رایبا کارااکایاپولات. (۱۳۸۶). «از مناقشه تا همکاری: غیرامنیتی کردن روابط ترکیه با ایران و سوریه»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، ۱۶ (۵۹).
- اسدی، علی اکبر. (۱۳۸۹). «رنالیسم و رویکردهای رقیب به سیاست خارجی»، **فصلنامه راهبرد**، ۱۹ (۵۶).
- امیدی، علی و فاطمه رضایی. (۱۳۹۰). «عثمانی‌گرایی جدید در سیاست خارجی ترکیه، شاخص‌ها و پیامدهای آن در خاورمیانه»، **فصلنامه روابط خارجی**، ۳ (۳).
- ثمودی‌پله‌وردی، علیرضا و یاسر نورعلی‌وند. (۱۳۹۱). «سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه ترکیه در قبال فلسطین»، **فصلنامه مطالعات فلسطین**، (۱۶).
- حسینی سیده‌مطهره و دیگران. (۱۳۹۱). «اتحادیه اروپا در سیاست خارجی ترکیه در دوران حزب عدالت و توسعه (۲۰۱۲-۲۰۰۲)»، **فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی**، ۵ (۱۱).
- داوداوغلو، احمد. (۱۳۹۱). **عمق راهبردی موقعیت ترکیه در صحنه بین‌المللی**. ترجمه: محمدحسین نوحی نژاد ممقانی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۹۲). **نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل**. جزوه درسی دانشگاه علامه طباطبایی. دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- رضازاده، سخاوت. (۱۳۸۷). «استراتژی خاورمیانه‌ای ترکیه و محدودیت‌ها و مطلوبیت‌های ایران»، **پژوهش نامه سیاست خارجی**، (۱۹).
- طاهایی، سیدجواد. (۱۳۸۷). «مثلث صلح؛ میانجی‌گری ترکیه در گفتگوهای صلح بین اسرائیل و سوریه»، **پژوهش‌نامه سیاست خارجی**، (۱۹).
- غفاری، مسعود و نورالدین اکبری. (۱۳۹۱). «روند اصلاح قانون اساسی در ترکیه و تاثیر آن بر پیوستن این کشور در اتحادیه اروپا»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا**، (۱۱).

فضلی‌خانی، اکرم. (۱۳۹۱). «سیاست خارجی ترکیه در قبال بیداری اسلامی در جهان عرب (مطالعه موردی: مصر، تونس و لیبی)»، **پایان‌نامه جهت اخذ کارشناسی ارشد مطالعات منطقه خاورمیانه**، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.

قنبرلو، عبدالله. (۱۳۹۱). «ملاحظات امنیت ملی و غرب‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، ۱۵ (۴).

کاکائی، عباس. (۱۳۸۷). «سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه (مطالعه موردی عراق ۲۰۰۷-۱۹۹۱)»، **پایان‌نامه جهت اخذ کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل**، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.

محمدخانی، علیرضا. (۱۳۸۸). «تبیین رویکرد نواقع‌گرایی در روابط بین‌المللی»، **فصلنامه مطالعات سیاسی**.

مفیدی‌احمدی، حسین. (۱۳۸۹). «سیاست خارجی ترکیه در چارچوب رویکرد جدید آنکارا نسبت به غرب»، **فصلنامه سیاست خارجی**، ۲۴ (۴).

ملک‌محمدی، حمیدرضا. (۱۳۸۵). **ترکیه و اسرائیل دو ستون جدید منطقه‌ای**. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

نصری، قدیر. (۱۳۸۴). «آینده سیاست خارجی ترکیه»، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، (۴۲).
نقدی‌نژاد، حسین. (۱۳۸۷). «تعامل و تقابل اسلام‌گرایان و کمالیست‌ها در سیاست خارجی ترکیه (۲۰۰۷-۲۰۰۲)»، **پژوهش‌نامه سیاست خارجی**، (۱۹).

واعظی، محمود. (۱۳۸۷). **سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه ترکیه**. گردآوری شده توسط حسین نقدی‌نژاد. تهران: انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک.

منابع انگلیسی

Abramowitz, I, S. Morton and Eric Edelman. (2013). U.S-Turkish cooperation toward a post-Assad Syria. *Bipartisan Policy Center*.

Baylis, J. (2001). *International and global security in the post-cold war era*. Available at: <http://jeffreyfields.net/pols/Baylis%20on%20security.pdf>, (accessed on 2014, Nov 15).

George, J. (1993). Of Incarceration and Closure: Neo-Realism and New/ Old

World, Millennium. *Journal of International Studies*, 22 (2).

Gerald, R. J. (1983). Continuity and Transformation in World Polity: Toward a Neo- Realism Synthesis. *World Politic*, 35.

Hatsuse, R. (no date). *International System*. Available at: https://www.google.com/url?sa=t&rct=j&q=&esrc=s&source=web&cd=1&cad=rja&uact=8&ved=0CB4QFjAA&url=http%3A%2F%2Fwww.eolss.net%2FSample-Chapters%2FC04%2FE6-32-05_05.pdf&ei=OLaYVNvmCoOfyQSW3IGwCg&usg=AFQjCNGmoTWj3_k9iHmjFtxliDqV8amxzw&sig2=KpN3nEY7vWFgzghbnX09uhQ, (accessed on: 2014, Nov 15).

Larrabee, F. S. (2007). Turkey Rediscovered the Middle East. *Foreign Affairs*, 86 (4).

Mearsheimer, J. J. (2001). *The Tragedy of Great Power Politics*. New York: Norton.

N, N. (2014). *Former Daesh-ISIL mercenary unveils Turkish Army cooperation with jihadist terrorists' gangs*. Available at: <https://syrianfreepress.wordpress.com/?p=38823>, (accessed on 2014, Dec 18).

N. N. (2014). *NATO: Turkey No Longer Balks at Missile Shield*. Available at: <http://www.voanews.com/content/reu-nato-says-turkey-no-longer-balks-at-missile-shield-helping-israel/1830490.html>, (accessed on 2014, April 08).

N. N. (2014). *Turkiy*. Available at: <http://www.eia.gov/countries/cab.cfm?fips=tu>, (accessed on 2014, Dec 10).

Taspinar, O. (2012). Turkey's Strategic vision and Syria. *The Washington quarterly*, pp. 127-140.

Waltz, K. (1979). *Theory of International Politics*. McGraw-Hill.

..... (1982). Letter to Editor. *International Organization*, 36 (3).



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی